

گونه‌شناسی نظریه‌های انقلاب

مصطفی ملکوتیان*

دانشیار گروه علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

خرم بقایی

کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

هومن نیری

کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۱۹/۵/۳۰ - تاریخ تصویب: ۱۹/۱۰/۲۸)

چکیده:

نظریه پردازان حوزه انقلاب با ارایه نظریه های متعدد و بعضا ناسازگار علاقه مندان این حوزه را با سردرگمی مواجه ساخته اند. از این رو برخی درصدد برآمده اند تا با طبقه بندی این نظریه ها اندکی از این سردرگمی کاسته و راه را برای مطالعه انقلاب هموارتر سازند. در این بین جک گلدستون از جمله افرادی است که به دسته بندی انقلاب ها تحت عنوان نسل های انقلاب پرداخته است. وی سه نسل از نظریه های انقلاب را شناسایی کرده و بر این باور است که با توجه به نقطه ضعف هایی که این سه نسل در تبیین انقلاب ها با آن مواجه بوده اند، در حال حاضر ما در حال گذار به سوی نسل چهارم نظریه های انقلاب هستیم که در مقام مقایسه با سه نسل نخست از قابلیت تعمیمی بیشتری برخوردار بوده و می تواند در نقش مکمل سه نسل پیشین ظاهر شود. مقاله حاضر بر گونه شناسی نظریه های انقلاب از دیدگاه گلدستون استوار می باشد.

واژگان کلیدی:

انقلاب، نظریه انقلاب، گونه شناسی نظریه ها، نسل های نظریه ها، نظریه توصیفی، نظریه

تعمیمی، نظریه ساختاری

Email: malakootian@gmail.com

فاکس: ۶۶۴۰۹۵۹۵

* نویسنده مسئول:

برای اطلاع از دیگر مقالات این نویسنده که در این مجله منتشر شده اند، به صفحه پایانی همین مقاله نگاه کنید.

مقدمه

انقلاب چیست و به چه دلیل رخ می‌دهد؟ آیا می‌توان انقلاب‌ها را تقسیم‌بندی کرد و از آن مهم‌تر و جالب‌تر آیا می‌توان وقوع انقلاب‌ها را پیش‌بینی کرد؟ اینها سوالاتی هستند که ذهن هر پرسش‌گر علاقه‌مندی را درگیر می‌سازد. برای پاسخ به سوالاتی از این قبیل تنها آگاهی از جزئیات یک یا چند انقلاب بخصوص و مطالعه تطبیقی آنها کافی نیست، بلکه ابداع یک چارچوب نظری منسجم و محکم ضرورت کامل دارد و تنها با مراجعه به یک چنین نظریه‌ایست که می‌توان انقلاب را به طور علمی تعریف کرده و زمینه‌های عینی بروز آن را تشخیص داد (جانسون، ۱۳۶۳: ۹). نظریه‌پردازان سیاسی از گذشته تا به امروز در باب انقلاب‌ها به قلم‌فرسایی پرداخته و نظریه‌های متعدد و متفاوتی را عرضه داشته‌اند تا بلکه بتوانند چرایی و چگونگی وقوع این پدیده شگرف را روشن سازند، هرچند موفقیت آنها زیاد نبوده است.

گونه‌شناسی نظریه‌های انقلاب در قرن بیستم

تا کنون تقسیم‌بندی‌های متفاوتی از نظریه‌های انقلاب در قرن بیستم ارائه شده است. برای مثال، تدا اسکاچپول نظریه‌های معاصر انقلاب را به طور عمده در چهار دسته تقسیم‌بندی کرده است: ۱- نظریه‌های مارکسی و مارکسیستی ۲- نظریه‌های روانشناختی توده‌ای ۳- نظریه‌های ارزشی که انقلاب را پاسخ خشونت‌بار جنبش‌های عقیدتی به نابرابری‌های اجتماعی می‌دانند. ۴- نظریه‌های منازعه سیاسی (اسکاچپول، ۱۳۷۶: ۲۵-۲۳). دسته‌بندی دیگر در این زمینه مربوط به راد آیا (Rod Aya) می‌باشد. وی نظریه‌های انقلاب را در سه الگوی توطئه، آتشفشان و سیاسی دسته‌بندی کرده است. متفکر دیگری که در این زمینه به ازایه تقسیم‌بندی از نظریه‌های انقلاب پرداخته استن تیلور (Stan Taylor) می‌باشد. وی بر اساس رهیافت مسلط علمی نظریه‌پردازان، نظریه‌های انقلاب را به چهار دسته جامعه‌شناختی، روانشناختی، اقتصادی و سیاسی تقسیم کرده است (ملکوئیان، ۱۳۸۴: ۶). فریده فرهی نیز در مقاله «نظریه اسکاچپول و انقلاب اسلامی» به تقسیم‌بندی نظریه‌های انقلاب پرداخته است. از نظر وی به طور کلی، در دهه‌های ۱۹۶۰ تا ۱۹۷۰ چهار دیدگاه در مورد انقلاب مطرح شده است: ۱- دیدگاه روان‌شناختی ۲- دیدگاه کارکردگرایی ۳- دیدگاه کشمکش سیاسی یا بسیج منابع چارلز تیلی ۴- تأکید بر شیوه تولید و ساختار روابط اجتماعی (فرهی، ۱۳۷۷: ۴۷۱-۴۷۰).

در این مقاله درصدد معرفی گونه‌شناسی جک گلدستون می‌باشیم، در عین حال در معرفی و ارزیابی نظریه هابه جز نوشته‌های گلدستون از منابع دیگر نیز بهره می‌گیریم.

گونه‌شناسی گلدستون از نظریه‌های انقلاب:

پاسخ‌های متفاوت به پرسش‌های مربوط به چرایی و چگونگی وقوع پدیده انقلاب، منجر به پیدایش رهیافت‌های متفاوتی پیرامون مطالعه انقلاب‌ها گردیده است. از نظر گلدستون این رهیافت‌ها در نسل‌های چهارگانه زیر قرار می‌گیرند:

نسل اول: تاریخ طبیعی انقلاب‌ها

در دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ برخی مورخان و جامعه‌شناسان مانند لیون، الوود، سوروکین، ادواردز، لدر، پتی و بریتون به بررسی و مطالعه انقلاب‌های مشهور در غرب مانند انقلاب فرانسه پرداختند. این نویسندگان درصدد برآمدند تا به صورت نسبی الگوهای مشترک رویدادها را در جریان پدیده انقلاب مورد شناسایی قرار دهند. آنان اعلام نمودند همانندی‌های ملموسی را بین رویدادهای مهم در جریان هر یک از انقلاب‌های مورد بررسی شناسایی کرده‌اند.

هرچند مشاهدات این نویسندگان درباره توالی رویدادها در این انقلاب‌ها موجب گردید تا برخی از آنها تعمیم‌پذیری‌های تجربی را به مثابه قانون تلقی نمایند (Goldstone, 1980: 426-427)، اما نسل اول را باید نسل توصیفی خواند، زیرا عمده این نویسندگان تاکید می‌کردند که نتیجه بدست آمده مربوط به همان انقلاب یا انقلاب‌هایی است که بررسی کرده‌اند و وظیفه دیگران است که ببینند آیا این نتیجه را می‌توان به سایر انقلاب‌ها نیز تعمیم داد یا خیر؟ بریتون می‌نویسد: "بی‌گمان بعید است که بتوان در همه موارد مورد بررسی خود یک نشانه همه‌جائی و روشنی پیدا کرد تا با یافتن آن بتوان گفت هرگاه X یا Y را در یک جامعه یافتید، بدانید که انقلابی در ماه یا سال یا دهه‌ای دیگر و یا در هر زمانی از آینده رخ خواهد داد. برعکس، نشانه‌های انقلاب چندان متعدد و متفاوت اند که به هیچ روی نمی‌توان به سادگی آنها را در یک الگو ترکیب کرد." (بریتون، ۱۳۶۶: ۳۱)

گلدستون در مقاله «بازاندیشی انقلاب‌ها: همگرایی در ریشه‌ها، فرایندها و پیامدها» این همانندی‌ها را به شرح زیر بیان می‌دارد:

- ۱- رویگردانی نخبگان و شکل‌گیری مخالفت
- ۲- ایجاد قطب‌بندی و ائتلاف
- ۳- بسیج توده‌ای
- ۴- تغییر اولیه رژیم
- ۵- قطب‌بندی بیشتر
- ۶- شکل‌گیری ضد انقلاب
- ۷- جنگ داخلی
- ۸- جنگ بین‌المللی
- ۹- تغییر رادیکال رژیم
- ۱۰- میانه‌روی انقلابی
- ۱۱- احیای رادیکالیسم
- ۱۲- تثبیت رژیم (Goldstone, 2009: 20).

بریتون نیز در کتاب *کالبدشکافی چهار انقلاب در انقلاب‌های چهارگانه* مورد بررسی خود یعنی انقلاب انگلیس، انقلاب آمریکا، انقلاب فرانسه و انقلاب روسیه مشابهت رژیم‌های

پیشین را در موضوع هائی مانند کاستی‌های حکومت، گلایه بیش از معمول از مالیات‌گذاری، پشتیبانی آشکار حکومت از یک رشته مصلحت‌های اقتصادی به زیان مصالح اقتصادی دیگر، در تنگنا افتادن مدیریت و آشفته‌گی‌های ناشی از آن، دگرگونی بیعت روشنفکران، فقدان اعتماد به نفس در میان بسیاری از اعضای طبقه حاکم و روی آوردن آن‌ها به این اعتقاد که امتیازاتشان غیرعادلانه و به زیان جامعه است، تشدید ناسازگاری‌های اجتماعی و طبقاتی و جدایی قدرت اقتصادی از قدرت سیاسی می‌داند (بریتون، ۱۳۸۵: ۲۷۵).

انتقادات وارد بر نظریه‌های نسل اول:

مکتب "تاریخ طبیعی" با نادیده گرفتن عقلانیت و هدفمندی گروه‌هایی که منافع تعریف شده و روشن خود را دنبال می‌کنند، صرفاً مجموعه‌ای از ویژگی‌های قابل مشاهده آن‌ها در جوامعی خاص را توصیف می‌کند و شکل‌گیری عوامل علی انقلاب را نشان نمی‌دهد (مشیرزاده ۱۳۷۷: ۱۶۸). این نظریه‌ها، به رغم آنکه اطلاعات و بینش‌هایی را برای محققین این حوزه فراهم آوردند، از رهیافتی سود می‌جستند که عمدتاً جنبه توصیفی داشت و تحلیل‌های آنها فاقد مبانی نظری منسجم و قابل اتکا بود.

این نسل عموماً آمیزه‌ای از نظریه‌های روانشناختی به شکلی سطحی مطرح نمودند که روانشناسی توده‌ها (لبون)، اختلال در رفتارهای اجتماعی (الوود)، یا سرکوب نیازهای غریزی اساسی (سوروکین) از آن جمله‌اند.

به طور کلی، در آثار نظریه‌پردازان نسل اول پرسش‌های اساسی فراوانی بدون پاسخ مانده بود. عمده این پرسش‌ها در رابطه با علل وقوع انقلاب‌ها می‌باشند: این که چرا انقلاب‌ها به وقوع می‌پیوندند و علل مخالفت با رژیم پیشین چه بود؟ (Goldstone 1982:192).

نسل دوم: نظریه‌های عمومی انقلاب

در مقابل نظریه‌پردازان نسل اول، تحلیل‌گران نسل دوم - ۱۹۴۰ تا ۱۹۷۵ - درصدد گسترش نظریه‌هایی پیرامون دلایل و زمان وقوع شرایط انقلابی بودند. این نسل بر نظریه‌هایی در حوزه رفتار اجتماعی اتکا داشت که از روانشناسی، جامعه‌شناسی و علوم سیاسی نشأت می‌گرفت. طی دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ با پیدایش کشورهای جدید و خشونت سیاسی که به طور معمول در میان دولت‌های در حال توسعه شکل می‌گرفت، توجه محققان بدین مسئله معطوف شد. به طور کلی، آثار نویسندگان نسل دوم در سه دسته قابل تشخیص است:

۱- تحلیل‌های روانشناسی جمعی:

آثار دیویس، گر، فایراند و همکارانش، شوارتز، گشوند و موریسون از این جمله‌اند. این نظریه‌پردازان ریشه‌های انقلاب را بر اساس حالات روحی و روانی توده‌ها تفسیر کرده‌اند؛ اینان تنها زمانی توجه‌شان را معطوف به انقلاب می‌کنند که توده‌ها وارد وضعیت شناخت از "ناکامی" و "محرومیت" نسبت به مجموعه‌ای از امتیازات گردند. سرچشمه‌های القاکننده ناکامی یا محرومیت نسبی در این نسل بسیار متنوع بود (Goldstone, 1980: 427)

از نظرگاه کلی، در دیدگاه‌های روانشناختی دو گرایش قابل تشخیص است: الف) دیدگاه‌هایی که بر نقش روانشناسی فردی در تحلیل انقلاب تکیه دارند. این برداشت‌ها بیشتر شامل بررسی‌های روانشناختی روی رهبران انقلاب‌ها یا سران رژیم‌های سرنگون شده در اثر انقلاب می‌شوند. برای مثال می‌توان به کتاب «شکست شاهانه» ماروین زونیس اشاره کرد که بر مبنای روان‌شناسی آدلر نقش روانشناسی فردی را در ناتوانی محمدرضاشاه در ایستادگی در مقابل انقلابی‌های مسلمان مورد تاکید قرار می‌دهد. ب) دیدگاه‌هایی که بر نقش روانشناسی اجتماعی در تحلیل پدیده انقلاب تاکید کرده‌اند. نظریه‌های افزایش انتظارات از جمله نظریه‌های الکسی دوتوکویل، جیمز دیویس، تد رابرت گر و غیره در این دسته جای می‌گیرند (ملکوئیان، ۸۷: ۱۲۲-۱۲۱).

کوهن در جمع‌بندی بحث خویش از رهیافت روانشناسانه در باب انقلاب چنین می‌گوید:

«تئوری‌ها و مدل‌های روانشناسانه انقلاب به یک معنا صرفاً روی دیگر تئوری‌های جامعه‌شناسانه هستند. این تئوری‌ها درصدد تبیین این مسئله‌اند که چرا مردم در مقابل برخی شرایط اجتماعی به شیوه فعلی از خود واکنش نشان می‌دهند... در تمامی این تئوری‌ها تلویحاً یک فرضیه خاص نهفته است: انقلابات محتملاً قابل اجتنابند. اگر بتوان مردم را راضی ساخت، تقاضا برای دگرگونی فروکش خواهد کرد. اگر «اصرار» برای شورش از این احساس نشات بگیرد که حکومت فرد را از کالاهای با ارزش محروم می‌سازد، در این صورت تصور اینکه اولیای امور در جهت تخفیف برخی مشکلات و محدودیت‌ها گام بر می‌دارند، می‌تواند از شدت اصرار فوق‌الذکر بکاهد؛ البته مشروط به اینکه نیازهای فرد یا واقعاً یا به تصوری برآورده شود» (کوهن، ۱۳۸۷: ۱۱-۲۱۰).

۲- تحلیل‌های جامعه‌شناختی (کارگردگر - ساختاری):

این گروه از نظریه‌ها از مطالعات افرادی همچون جانسون، اسملسر، جساپ و هارت پدید آمده است. رویکرد جامعه‌شناختی در نظریه‌ی عمومی تا حد زیادی توسط اسملسر (۱۹۶۳) و

جانسون (۱۹۶۶) طرح شد که خود به سنت جامعه‌شناسانه‌ای توجه می‌نمودند که توسط تالکوت پارسونز بنیان نهاده شده بود.

دیدگاه آنان جوامع را به مثابه نظام یا سیستمی در نظر می‌گرفت که کارکرد مطلوب آن منوط به حفظ تعادل در زمینه گردش نهایی تقاضاها و منابع میان سیستم و محیط آن و نیز در بین زیرسیستم‌ها بود. در صورتی که هر کدام از زیر سیستم‌ها به طور مستقل شروع به تغییر نمایند، حاصل، عدم تعادلی خواهد بود که مردم را سردرگم ساخته و مهیای پذیرش ارزش‌های جدید می‌سازد. هنگامی که چنین عدم تعادلی تشدید گردید، ایدئولوژی‌های افراطی رشد و گسترش می‌یابند و مشروعیت وضع موجود را با چالش مواجه می‌کنند. در طول چنین دوره‌هایی، هر بحرانی (از جمله وقوع یک جنگ، ورشکستگی حکومت، یا بروز یک قحطی) سقوط حکومت را محتمل می‌سازد.

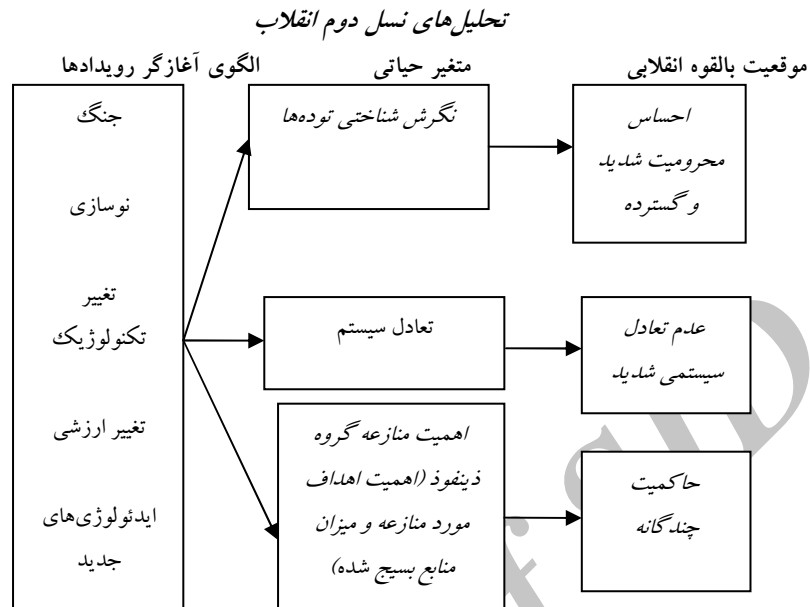
نظریه جانسون که یکی از مهم‌ترین نظریه‌پردازان این سنت است را می‌توان بدین صورت خلاصه نمود: به نظر جانسون انقلاب در اثر پیدایی سه عامل متوالی به وقوع می‌پیوندد: ۱- از دست رفتن تعادل میان ارزش‌ها و محیط ۲- انعطاف ناپذیری نخبگان حکومتی ۳- عوامل شتاب‌زا؛ یعنی عواملی که باعث تزلزل در نیروهای مسلح می‌شوند (ملکوئیان، ۱۳۸۷: ۱۰۳ و ۱۰۴). برخی از این عوامل شتاب‌زا عبارتند از: ۱- پیدایش یک رهبر قوی الهام‌دهنده ۲- شکست ارتش در جنگ که موجب تضعیف روحیه و سازمان آن گردد ۳- تشکیل یک سازمان نظامی انقلابی مخفی (رفیع‌پور، ۱۳۸۴: ۴۲).

۳- تحلیل‌های سیاسی

تحلیل‌های تیلی، هانتینگتون و استینکجامپ در این دسته جای می‌گیرند. در حالی که نظریه‌های روانشناختی و سیستمی پیرامون انقلاب به دنبال یافتن دلایل بروز نارضایتی‌ها و مخالفت‌های عمومی بودند، تیلی و همکارانش اظهار داشتند که نارضایتی بدون وجود سازماندهی و منابع کافی به انقلاب نمی‌انجامد. مطابق دیدگاه سیاسی، با وجود این که مدرنیته با خود نارضایتی را به همراه دارد اما ضرورتاً سبب بروز انقلاب نمی‌شود، تنها زمانی که مخالفان بتوانند منابع مورد نیاز و کافی را برای بدست گرفتن یک ناحیه جغرافیایی بسیج کنند و رژیم پیشین را با چالش جدی مواجه سازند وقوع انقلاب محتمل می‌گردد (Goldstone, 1982: 193) مفهوم تعیین‌کننده در دیدگاه تیلی مفهوم "حاکمیت چندگانه" (multiple sovereignty) می‌باشد؛ یعنی وضعیتی که طی آن گروه‌های ذینفوذ رقیبی وجود دارند که به شیوه‌ای بسیار خشونت‌بار بر سر مسائل کلان به رویارویی با یکدیگر می‌پردازند، زیرا اختلافات آنها در چارچوب نظام سیاسی کنونی حل‌وفصل نمی‌گردد (Goldstone, 1980: 429).

تیلی چنین استدلال می‌کند که نارضایتی و منازعه از مولفه‌های طبیعی حیات سیاسی هستند، اما تنها زمانی امکان وقوع خشونت سیاسی وجود دارد که طرف‌های ناراضی امکانات و منابع لازم را به منظور پرداختن به خشونت در اختیار داشته باشند. به باور وی قبل از شروع انقلاب وجود چهار شرط سیاسی، شامل سه شرط ضروری و یک شرط تسهیل‌کننده، الزامی است. سه شرط ضروری عبارتند از: ۱- ظهور مدعیان یا ائتلاف‌هایی از مدعیان قدرت که ادعاهایی را در خصوص کنترل حکومت، که در حال حاضر به وسیله اعضای جامعه سیاسی اداره می‌شود، اقامه می‌کنند. ۲- تعهد بخش قابل ملاحظه‌ای از پیروان به این ادعاها. ۳- عدم تمایل یا ناتوانی عوامل حکومت برای سرکوب ائتلاف جدید یا سست نمودن تعهد پیروان به ادعاهای این ائتلاف و شرط تسهیل‌کننده عبارت است از: ۴- تشکیل ائتلاف‌هایی میان اعضای جامعه سیاسی و مدعیانی که ادعاهایی جدید را مطرح ساختند (تیلی، ۱۳۸۵: ۸۲-۸۱).

هانتینگتون نیز انقلاب را «تحولی سریع، بنیادین و خشونت‌آمیز در ارزش‌ها و اسطوره‌های حاکم بر یک جامعه و در نهادهای سیاسی، ساخت اجتماعی، رهبری و فعالیت و سیاست‌های حکومتی» می‌داند (هانتینگتون، ۱۳۸۶: ۳۸۵). وی «توسعه نامتوازن» یعنی توسعه اجتماعی اقتصادی بدون توسعه سیاسی (جذب گروه‌های نوظهور در سیستم) را عامل اصلی انقلاب دانسته است. به نظر وی پس از پیروز شدن نیز، زمانی می‌توان انقلاب را کامل پنداشت که مرحله دوم خود یعنی نهادینه‌سازی یک سامان سیاسی نوین را نیز پشت سر گذارد (مشیرزاده، ۱۳۷۵: ۱۳۶). وی انقلاب را به انقلاب غربی مانند انقلاب فرانسه (۱۷۸۹) و انقلاب روسیه (۱۹۱۷) و انقلاب شرقی مانند انقلاب چین (۱۹۴۹)، انقلاب کوبا (۱۹۵۹) و انقلاب الجزایر (۱۹۶۲) تقسیم می‌کند که در اولویت سه موضوع فروپاشی رژیم پیشین، ورود انقلابی‌ها به صحنه و بنیادگذاری سامان سیاسی نوین متفاوتند.



[منبع: Goldstone 1980: 430]

مدل‌های نسل دوم نشان می‌دهند که پیدایش شرایط انقلابی اساساً فرایندی دو مرحله‌ای می‌باشد. در مرحله اول، رویدادهایی رخ می‌دهد که به نحوی نشانه‌های گسست یا تغییر را نسبت به وضعیت پیشین نشان می‌دهد. در مرحله دوم، این گسست بر روی یک متغیر حیاتی تاثیر می‌گذارد. در صورتی که تاثیرگذاری بر روی این متغیر حیاتی دامنه کافی داشته باشد، موقعیت بالقوه انقلابی پدید می‌آید. تمامی این نویسندگان باور داشتند هنگام شکل‌گیری این وضعیت طیفی از رویدادهای تصادفی و فرعی را شاهد هستیم که جامعه در شرایط عادی بدون اینکه دچار فروپاشی گردد، می‌توانست آنها را حل و فصل نماید، اما در موقعیت بالقوه انقلابی این رویدادها ممکن است به تسریع انقلاب بینجامد (Goldstone, 1980: 429-430).

انتقادهای وارد بر نظریه‌های نسل دوم

انتقادهای فراوانی به ویژه از جانب نویسندگان نسل سوم بر نظریه‌های نسل دوم وارد گردیده است که برخی از آنها به شرح زیر است:

- ۱- الگوی آغازین رویدادها در این مدل‌ها دارای ابهام می‌باشد.
- ۲- مشکلات متعددی در مطالعه و به ویژه ارزیابی متغیر حیاتی در مدل‌ها وجود دارد.
- ۳- در مدل‌ها تعیین سطحی که معرف یک موقعیت بالقوه انقلابی باشد امکان‌پذیر نیست.

- ۴- در زمینه نتیجه‌گیری نیز این نویسندگان اغلب باور داشتند که "سازش‌ناپذیری" نخبگان (intransigence of elites) لازمه استحاله موقعیت بالقوه انقلابی به انقلابی تمام‌عیار می‌باشد.
- ۵- نظریه‌های این نسل از مشکلاتی در تبیین چرایی و چگونگی وقوع انقلاب رنج می‌برند. این نظریه‌ها در بررسی انقلاب‌ها تنها بر نقش مخالفین انقلابی تاکید داشته و به فروپاشی درونی و فلج شدن دستگاه‌های دولت توجهی ندارند.
- ۶- این نسل در تبیین پیامدهای متفاوت در انقلاب‌های گوناگون ناکام بودند. علاوه بر انتقادهای عمومی وارد بر نسل دوم نظریه‌ها، هریک از مدل‌های سه‌گانه این نسل نیز می‌تواند به طور خاص مورد نقد قرار گیرند. به عنوان مثال، نظریه‌های روانشناختی چه به دلیل عدم توجه به عوامل دیگر و چه به دلیل برخورداری از مفاهیم کلی و مبهم و چه به دلیل ناتوانی از پاسخ به سوال چگونگی تبدیل احساس محرومیت و افزایش انتظارات فردی به جمعی و نظریه‌های جامعه‌شناسی سیستمی به دلیل مشابه فرض کردن انسان و جامعه با ماشین و سیستم فیزیکی و نظریه‌های سیاسی نیز به دلیل توجه صرف به عوامل سیاسی و نگرش به انقلاب به عنوان پدیده‌ای برای کسب قدرت و فرض فروپاشی قدرت برای وقوع انقلاب مورد انتقاد واقع شده‌اند. (ملکوئیان، ۱۳۸۷: صفحات مختلف)

نسل سوم: نظریه‌های ساختاری

نسل سوم نظریه‌های انقلاب در دهه ۱۹۷۰ با آثار پژوهش‌گرانی همچون آیزنشتات، پیچ، تریمبرگر و اسکاچپول شکل گرفت. نظریه‌های ساختاری انقلاب استدلال می‌کنند که دولت‌ها دارای ساختارهای متفاوتی هستند و از این رو، در مقابل انواع متفاوتی از انقلاب آسیب‌پذیرند. به نظر برخی نویسندگان، رهیافت این افراد از دو جهت با نظریه‌پردازان پیشین متفاوت است: اول آنکه به ادعای آنها تحلیل‌های آنان بر پایه شواهد تاریخی بنا شده است و مبتنی بر ارزیابی‌های جزئی و تنوعات انقلاب‌ها است. دوم آنکه نظریه‌پردازان نسل سوم علاوه بر بررسی علل وقوع انقلاب‌های اجتماعی، در پی تبیین برون‌دادهای مختلف انقلاب‌ها نیز هستند (شجاعیان، ۱۳۸۲: ۸۶).

این نظریه‌ها می‌گویند که انقلاب‌ها با ترکیبی از ضعف دولت، منازعه میان دولت‌ها و نخبگان، و قیام‌های مردمی آغاز می‌گردند (گلدستون، ۱۳۸۵: ۲۱). از نگاه گلدستون، نویسندگان این نسل در کل نظریه‌پردازانی ساختاری هستند که توجه خویش را بر عواملی نظیر ساختار دولت، فشارهای بین‌المللی، جامعه دهقانی، نیروهای مسلح و رفتار نخبگان متمرکز ساخته‌اند (فوران، ۱۳۷۵: ۲۲۷).

مسائل مورد تاکید در تحلیل نظریه پردازان نسل سوم:

نظریه پردازان نسل سوم در تحلیل خود به چند مسئله توجه کرده اند:

- ۱- نقش نیروهای طبقاتی و اهداف و ساختارهای گوناگون دولت‌ها: نظریه پردازان نسل سوم تاکید می‌کردند که دولت تنها عرصه‌ای برای منازعه یا ابزاری برای ایجاد فشار نیست، بلکه دارای موجودیتی مستقل بوده و به لحاظ اهداف و ساختار از تمایزاتی برخوردار است که بر وقوع انقلاب تاثیر می‌گذارد. برای مثال اسکاچپول و تریمبرگر در مقاله‌ای مشترک این مسئله را این گونه بیان می‌کنند: «دولت‌ها را باید به لحاظ نظری مقید به منافع اقتصادی یا طبقاتی در نظر گرفت، نه اینکه آنها را کاملاً به این عوامل تنزل داد. دولت‌ها ابزار محض نیروهای طبقاتی نیستند. بلکه اساساً سازمان‌های اداری و نظامی هستند که منابع را از جامعه گرفته و آنها را برای حفظ نظم در داخل و رقابت در خارج به کار می‌گیرند. در نتیجه هر چند همواره دولت‌ها به شدت به وسیله شرایط اقتصادی محدود می‌شوند و تاحدی به وسیله نیروهای طبقاتی شکل می‌گیرند و متاثر از این نیروها هستند، اما ساختارها و فعالیت‌های دولت از استقلال اساسی برخوردار است...» (اسکاچپول و تریمبرگر، ۱۳۸۵: ۱۰۵-۱۰۴).
 - ۲- مداخله از طریق فشارهای اقتصادی و سیاسی بین‌المللی: برخی از نویسندگان نسل سوم معتقدند که تحول اجتماعی و به طور خاص انقلاب اغلب از طریق منازعات سیاسی بین‌المللی یا تاثیر بازارهای سرمایه‌داری بین‌المللی بر سیستم‌های کشاورزی و تجاری داخلی رژیم پیشا انقلابی به وقوع می‌پیوندد.
 - ۳- ساختار جوامع دهقانی: دهقانان اغلب نقشی سرنوشت‌ساز در انقلاب‌ها ایفا می‌نمایند.
 - ۴- انسجام یا ضعف نیروهای نظامی: نویسندگان نسل دوم غالباً توافق نظر داشتند که کاربرد نیروی نظامی برای تبدیل شرایط بالقوه انقلابی به انقلابی تمام عیار سرنوشت‌ساز می‌باشد، اما در نسل سوم متغیرهایی که بر قابلیت دولت در استفاده از نیروی نظامی‌اش تاثیر می‌گذارد نیز مورد توجه قرار گرفته است.
 - ۵- متغیرهای موثر بر رفتار نخبگان: نظریه پردازان نسل دوم بر اهمیت رفتار نخبگان تاکید داشته، سازش‌ناپذیری نخبگان را محرک انقلاب می‌دانستند. اما از نظر آیزنشتات، اسکاچپول و تریمبرگر برخی از رفتارهای با اهمیت نخبگان به صورت معناداری به واسطه شرایط ساختاری تعیین می‌گردد (Goldstone, 1980: 435-437).
- به واسطه اهمیت و گستره تاثیرگذاری، به واقع می‌توان اسکاچپول را مهم‌ترین نظریه‌پرداز نسل سوم تلقی کرد. به باور وی، انقلاب‌های اجتماعی عمدتاً نه بواسطه اقدامات مخالفین،

بلکه از تضعیف و فلج شدن دستگاه‌های دولتی ناشی می‌شوند که در شرایط انقلابی از اداره مشکلات روزمره حکمرانی عاجز می‌شوند و توان مدیریت آن را ندارند. یکی از نویسندگان مشخصات کلی تحلیل اسکاچپول درباره چرایی وقوع انقلاب‌های اجتماعی را این‌گونه بیان می‌دارد:

۱ - اسکاچپول قائل به برتری تحلیل‌های ساختاری نسبت به تحلیل‌های اراده‌گرایانه است. به نظر او انقلاب‌ها بر اساس یک نقشه از پیش طراحی شده ساخته نمی‌شوند. انقلاب یک اقدام جمعی آگاهانه نیست بلکه محصول تلاقی تصادفی یک سری عوامل ساختاری است. ۲- او بر استقلال دولت از طبقات اجتماعی تأکید می‌ورزد. به نظر وی دولت سازمانی است واقعی برخوردار از نیروهای قهریه و اداری که منافع خاص خود را دارد و بر اساس آن منافع در اعمال و رفتار منطبق خاصی را دنبال می‌کند. ۳- اسکاچپول در تحلیل خود به اوضاع بین‌المللی نیز می‌پردازد (هادیان، ۱۳۷۷: ۴۸۴-۴۸۳).

در ارزیابی دیدگاه اسکاچپول انتقادات فراوانی مطرح شده است، از جمله؛

۱- به گفته گلدستون، نظریه اسکاچپول ساختارهای معینی را تبیین می‌نماید که دولت‌ها را به ویژه در برابر انقلاب آسیب‌پذیر می‌ساختند. این ساختارها در تبیین نمونه‌های خاص مطلوب بودند، اما در پیش‌بینی سایر انقلاب‌ها دچار نارسایی‌هایی گشتند. چنانکه با وقوع انقلاب ایران محدودیت‌های نظریه وی آشکار گشت (Goldstone, 1993: 53).

۲- تجربه برخی از انقلاب‌های معاصر مانند انقلاب اسلامی ایران، بر خلاف نظر وی است که علت انقلاب‌های اجتماعی را فروپاشی اداری- نظامی دولت در جوامع کشاورزی در اثر فشارهای اقتصادی و نظامی خارجی و در نتیجه آغاز روند نوسازی به خرج طبقات بالای زمین‌دار دارای نفوذ در دولت و نهایتاً شورش‌های دهقانی به دلیل وجود پتانسیل انقلابی آنها می‌داند.

۳- اسکاچپول، با توجه به دیدگاه ساختاری خود نقش اندیشه، ایدئولوژی، اراده و رهبری را در انقلاب منکر می‌شود. وی حتی در تشکیل حکومت‌های پس از انقلاب نیز نقش این عوامل را رد کرده است، در حالی که در انقلاب‌های مورد بررسی او یعنی انقلاب‌های فرانسه، روسیه و چین نیز آشکارا در رژیم پیشین دوره ای از تلاطم و گسترش آرمان‌های انقلابی دیده شده است (ملکوئیان، ۱۳۸۴: ۱۴۸).

۴- همچنین نظریه وی در پاسخ به این پرسش که چه میزان تغییر نیاز است تا یک تحول، «انقلاب اجتماعی» نامیده شود ناکام می‌ماند (Foran, 1997: 791).

انتقادهای وارد بر نظریه های نسل سوم

در نظریه های نسل سوم نیز برخی مشکلات عمده به قوت خود باقی بود. پنج انتقاد اساسی به نسل سوم نظریه های انقلاب وارد است که عبارتند از:

- ۱- میان نظریه پردازان در تعریف انقلاب اختلاف آشکاری دیده می شود.
- ۲- نظریه پردازان تنها بر اساس مطالعه تجربی - بررسی تعداد معدودی از انقلاب ها- دست به تعمیم نظریه های خود زده اند.
- ۳- آنها در زمینه تاثیر ساختار کشاورزی بر مشارکت انقلابی دهقانان به نتایج متناقضی رسیده اند.
- ۴- نویسندگان به نقش داده های جمعیت شناختی در وقوع انقلاب بی توجهی نشان داده اند.

۵- نظریه پردازان در شناخت ویژگی های مشترک در فرایند انقلاب ها نیز ناکام بوده اند. مهم ترین انتقاد وارد بر نظریه های نسل سوم، دید ساختاری و جبرگرایانه آنان است که بسیار مورد نقد واقع شده است. تجربه ناشی از مطالعه انقلاب های معاصر نشان می دهد که نقش عوامل مختلف فرهنگی و رهبران انقلابی در همه انقلاب ها نقشی برجسته و طراز اول بوده است.

به سوی نسل چهارم نظریه های انقلاب

با وقوع انقلاب های متعدد و متمایز در اواخر دهه ۱۹۷۰ و دو دهه پایانی قرن ۲۰ به ویژه انقلاب اسلامی ایران و انقلاب های آمریکای لاتین، مطالعه و نظریه پردازی در حوزه انقلاب دستخوش دگرگونی گردید و این رویدادها ضرورت تجدیدنظر در تئوری های انقلاب را روشن ساخت. سه نسل نخست نظریه های انقلاب که در تحلیل وقوع انقلاب های پیشین نیز مشکل داشتند، آشکارا قادر به تبیین زوایای این انقلاب ها نبودند.

در نسل سوم که به واقع بیشتر نظریه پردازان آن را حامیان ساختارگرایی تشکیل می دهند، عواملی همچون فرهنگ، ایدئولوژی، رهبری، بسیج انقلابی و ائتلاف های طبقاتی یا به روشنی نادیده انگاشته شده و یا به شکلی فرعی مورد اشاره قرار گرفته بود. افرادی همچون اسکاچپول، پیچ، آیزنشتات و برینگتون مور رهیافت مارکسیستی که بر آن اساس منازعه طبقاتی به انقلاب می انجامد را با تغییر نگرش و توجه به منازعه طبقه دهقان، منازعات دولت با نخبگان مستقل و نیز تاثیر رقابت اقتصادی و نظامی میان دولت ها بر روی تحولات سیاسی داخلی بسط دادند (گلدستون، ۱۳۸۵: ۲۸). اما نظریه پردازان انقلاب ها در سال های اخیر بر ویژگی های منحصر به فرد انقلاب ها تاکید می ورزند. ویژگی مشترک این تحلیل ها تاکید بر

ناکارآمدی نظریه‌های موجود انقلاب در حوزه علوم اجتماعی در تبیین انقلاب‌ها است. این نظریه‌پردازان معتقدند در تبیین انقلاب‌ها می‌بایست نظریه یا نظریه‌هایی مبتنی بر وضعیت خاص کشورها ارائه شود. در نتیجه، انقلاب‌های جهان سوم - برای نمونه، انقلاب اسلامی ایران و انقلاب سال ۱۳۵۸/۱۹۷۹ نیکاراگوئه - مبنای نقد نظریه‌های موجود و تلاش برای ارائه تحلیل‌های جدید قرار گرفته است. بر این اساس، جریان فکری جدیدی شکل گرفته که درصدد است از رهگذر نقد چشم‌اندازهای موجود در تبیین انقلاب‌های جهان سوم، چارچوب نوینی را برای تحلیل انقلاب‌های اجتماعی در این کشورها طراحی کند (شجاعیان، ۱۳۸۲: ۱۱۵-۱۱۴). در نسل چهارم اظهار می‌گردد که باید توجه دقیقی به آنچه هنگام بروز و گسترش منازعات انقلابی رخ می‌دهد، مبذول داشت. نگاه دقیق به فرایندهای انقلابی به ما کمک می‌کند تا آنچه را که اندیشمندان علوم اجتماعی و ویژگی‌های «کارگزاری» و «مشروط بودن خط سیر» در انقلاب‌ها می‌نامند، درک نمائیم. «کارگزاری» بر آن دلالت دارد که همه جنبه‌های یک انقلاب از قبل به وسیله عوامل اجتماعی کلان و ساختاری تعیین نمی‌شوند. تصمیمات بازیگران کلیدی یا «کارگزاران» بر امکان موفقیت و چگونگی تحول انقلابی تاثیر می‌گذارد. «مشروط بودن خط سیر» نیز نشان می‌دهد اقداماتی که در طی فرایند انقلابی صورت می‌گیرد بر پیامدهای بعدی تاثیر می‌گذارند (گلدستون، ۱۳۸۵: ۲۸).

نقش غیرقابل انکار فرهنگ و ایدئولوژی اسلامی در انقلاب اسلامی ایران، این دسته از نویسندگان را بر آن داشت تا به مولفه‌های فرهنگی و به ویژه فرهنگ مذهبی توجه داشته باشند و آنها را در تحلیل‌های خود جای دهند (شجاعیان، ۱۳۸۲: ۱۱۴). این نقش حتی برخی نویسندگان مانند اسکاچپول را بر آن داشت تا نظریه خود را تجدیدنظر نموده جایی برای فرهنگ، ایدئولوژی، رهبری و ائتلاف‌های فراطبقاتی در تحلیل علل وقوع انقلاب اسلامی باز کنند. در مجموع مسائل عمده‌ای که در نسل چهارم نظریه‌های انقلاب مورد توجه قرار می‌گیرد به شرح زیر می‌باشد:

۱- **شبکه‌ها:** شبکه‌ها نقش مهمی در برقراری ارتباط میان سطوح مختلف انقلابی‌ها دارند. توجه به شبکه‌ها که بویژه در امر بسیج انقلابی و برقراری رابطه میان رهبری و بدنه انقلاب نقشی اساسی دارند از جمله ویژگی‌های نظریه‌های متاخر انقلاب‌ها است. نخبگان با کمک شبکه‌های اجتماعی با جنبش اعتراضی پیوند خورده و با بدنه جنبش ارتباط برقرار می‌کنند.

نقش و اهمیت شبکه‌ها در انقلاب‌های اخیر در خاورمیانه نیز به تایید رسیده است. هرچند این بار بواسطه گسترش امکانات نوین ارتباطی باید بر اهمیت شبکه‌های اجتماعی اینترنتی نیز تاکید کنیم که فضای مساعدی را برای شکل‌گیری مخالفت‌ها و کنش‌های اعتراض‌آمیز جمعی

با ایجاد موج اولیه بسیج اجتماعی به وجود آوردند. در تونس که نقطه آغازی بر طوفان تغییرات در خاورمیانه و شمال آفریقا بود و البته در عربستان و بحرین، نقش شبکه‌های اجتماعی مجازی و پیوند آنها با شبکه‌های اجتماعی سنتی پررنگ‌تر است. این شبکه‌ها نه فقط بعنوان پلی میان رهبران و بدنه جنبش اعتراضی بلکه به مثابه عامل پیوند مردم با یکدیگر نیز عمل می‌کنند.

۲- رهبری: بسیاری از انقلاب‌ها را با نام رهبران‌شان می‌شناسیم. رهبران بزرگی چون کرامول، روبسپیر، لنین، مائو و امام خمینی (ره) از این دست هستند. در نظریه‌های نسل سوم به واسطه ماهیت این نسل از نظریه‌ها که بر عوامل ساختاری تاکید می‌کردند، چندان توجهی - دست کم به صورت یک عامل مستقل - به نقش رهبران در انقلاب‌ها نمی‌شد و در صورت اشاره نیز به طور حتم در زیر سایه عوامل ساختاری قرار می‌گرفت. اما آغاز و انجام انقلاب‌ها از اراده و باور رهبران انقلابی تفکیک‌ناپذیر است. بر این اساس روشن است که انقلاب بدون رهبری معنا ندارد. وجود یک رهبر یا رهبری مقتدر است که سلیقه‌ها و علاقه‌های گوناگون و بعضاً متعارض را هرچند به صورت موقت متحد ساخته و از بزنگاه‌های تاریخی به نحو احسن بهره برده و انقلاب را به سوی پیروزی رهنمون می‌سازد. در نظریه‌های متاخر بر اهمیت رهبری در پیش و همچنین پس از وقوع انقلاب و در جریان تثبیت نظام انقلابی تاکید می‌گردد. کاهش نقش چنین رهبرانی در انقلاب و افزایش نقش رسانه‌های جدید جهانی به جای آن می‌تواند آسیب‌پذیری انقلاب در مسیر پیروزی، تثبیت نظام جدید و تعقیب اهداف انقلاب پس از پیروزی را افزایش دهد.

۳- تاکید بر اهمیت آرمان یا ایدئولوژی در انقلاب: وقوع انقلاب بدون رهبری و آرمان (ایدئولوژی) انقلابی متصور نمی‌باشد. از ایدئولوژی می‌توان به عنوان عامل وحدت‌بخش کنش‌گران انقلابی یاد کرد. ایدئولوژی‌ها آگاهانه ایجاد شده و با آرایه تصویری آرمانی از جامعه پسانقلابی و تمرکز بر ضعف‌های رژیم مستقر، مردم را به تکاپو واداشته، آنها را ترغیب می‌کنند تا علیه شرایط موجود برخیزند. ایدئولوژی انقلابی باید با چارچوب‌های فرهنگی رایج همانگ شود، در غیر این صورت از بخت و اقبال چندانی برای موفقیت برخوردار نمی‌باشد.

۴ - فرهنگ و چارچوب‌های فرهنگی رایج در هر جامعه: تاکید بر نقش فرهنگ و بازگشت آن به عرصه مطالعات انقلاب نشان‌گر ظهور تعادل بیشتر در تحلیل انقلاب‌ها است. در نظریه‌های اخیر تحلیل‌گران بر نقش فرهنگ و چارچوب‌های فرهنگی در وقوع انقلاب‌ها تاکید بیشتری مبذول داشته‌اند.

به باور گلدستون، چارچوب‌های فرهنگی ممکن است بنیانی برای ایدئولوژی‌های انقلابی و یا ضد انقلابی تدارک ببیند. انقلاب‌های پیشین به ما آموخته‌اند که سطح تاثیرگذاری

ایدئولوژی‌هایی که از چارچوب فرهنگی رایج متأثر هستند، بالاتر است. ایدئولوژی‌ها برای این کار نمادها و داستان‌های کهن را بازتعریف نموده با مسائل و موضوعات روزمره پیوند داده و در جهت اهداف خود از آنها بهره می‌گیرند (Goldstone, 2001:155).

۵- بررسی و توجه به پیامدهای انقلاب‌ها: تا کنون تحقیق در باره پیامدهای انقلاب اندک بوده است. گیدنز اشاره می‌کند که تحقیق در باب برآیند انقلاب‌ها به همان اندازه تحقیق درباره منشأ انقلاب‌ها پیچیده است (گیدنز، ۱۳۸۷: ۶۶۶). اما نمی‌توان این پیچیدگی یا این استدلال که باید یک نسل یا حدود ۳۰ سال صبر کرد تا بتوان نتایج و دستاوردهای انقلاب را بررسی کرد را دلیل اصلی این بی‌توجهی دانست. زیرا اساساً با توجه به تعارض منافع جهان غرب با انقلاب‌ها و نتایج آنها، تحقیق در باره پیامدهای انقلاب در غرب تشویق نمی‌شود. انقلاب‌ها جدا از تغییرات اساسی مانند دولت‌سازی و نهادسازی که در داخل ایجاد می‌کنند (سمتی، ۱۳۷۷: ۴۶۴)، نظام بین‌الملل را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهند. تحولات صورت گرفته در نظام بین‌الملل بر اثر انقلاب‌های بزرگی همچون فرانسه، روسیه و ایران مشخص است. صدور آرمان انقلابی که در طبیعت انقلاب‌هاست از جمله عواملی است که نظام بین‌الملل را متأثر می‌سازد.

وقوع انقلاب‌های پایانی قرن ۲۰ به ویژه انقلاب اسلامی ایران و تأثیرات شگرف آنها در محیط داخلی و جهانی، افول تدریجی تمدنی غرب و بحران‌های فکری، سیاسی، اقتصادی در آن در سال‌های گذشته گرایش، هرچند نه خیلی زیاد، به تحقیق در باره پیامدهای انقلاب را افزایش داده است.

۶- توجه به عوامل ثبات‌بخش به جای تأکید بر عوامل بی‌ثباتی: در نظریه‌های نسل چهارم به جای تأکید و بررسی عوامل تضعیف‌کننده ثبات رژیم‌ها که در نسل‌های پیشین به ویژه نسل دوم مدنظر بود، بر عواملی که برای حفظ ثبات آنها ضروری است تأکید می‌گردد (Goldstone, 2001: 168).

نتیجه

به باور گلدستون، دیدگاه‌ها و نظریه‌های انقلاب که عمدتاً مربوط به قرن‌های ۲۰ و ۲۱ است را می‌توان در چهار نسل مبتنی بر زمان‌های خاص معرفی نمود:

۱- نظریه‌های نسل اول که در اوایل قرن ۲۰ ارائه شدند و توصیفی از انقلاب‌های مشهور مانند انقلاب فرانسه بودند. ۲- نظریه‌های نسل دوم که سال‌های ۱۹۴۰ تا ۱۹۷۵ را دربر گرفته و شامل سه گروه جداگانه روانشناختی، جامعه‌شناختی و سیاسی بودند. این نظریه‌ها از بررسی انقلاب‌هایی خاص بدست آمده، ولی عمومیت داده می‌شدند. ۳- نظریه‌های نسل سوم که

مشهورترین آنها نظریه تدا اسکاچپول و وی معتقد بود که انقلاب‌ها ساخته نمی‌شوند بلکه به وجود می‌آیند. این نظریه‌ها جبرگرا بوده و به نقش اراده، اختیار، رهبری و آرمان انقلابی توجه نمی‌کردند. ۴- نظریه‌های نسل چهارم که افرادی مانند اریک سلین، جان فوران، جک گلدستون، جف گودوین و تیموتی ویکام-کراولی-را شامل می‌شود. در این نظریه‌ها با درجه‌های متفاوتی به نقش عناصر غایب در نظریه‌های نسل سوم یعنی فرهنگ و رهبری توجه گردیده است. البته در اینجا نیز باید توجه داشته باشیم که میزان اهمیتی که این افراد در وقوع انقلاب به این عناصر می‌دهند، متفاوت است. زیرا برخی مانند فوران این عناصر را به عنوان یکی از عوامل در نظر داشته و برخی دیگر مانند سلین به آن اصالت داده و آنرا بسیار مهم تلقی کرده‌اند.

بدون شک انقلاب اسلامی ایران مهم‌ترین حادثه پایانی قرن ۲۰ و اصلی‌ترین علت توجه نظریه پردازان به عناصری مانند فرهنگ، ایدئولوژی و رهبری در وقوع انقلاب بوده است.

منابع و مأخذ:

الف. فارسی:

۱. اسکاچپول، تدا (۱۳۷۶)، *دولت‌ها و انقلاب‌های اجتماعی*، ترجمه، سید مجید روئین‌تن، تهران: سروش، چاپ اول.
۲. اسکاچپول، تدا و تریمرگر، الن کای (۱۳۸۵)، "یک تحلیل ساختاری از انقلاب‌ها"، در گلدستون، جک، *مطالعاتی نظری*، تطبیقی و تاریخی در باب انقلاب‌ها، ترجمه: محمد تقی دلفروز، تهران: نشر کویر، چاپ اول.
۳. بریتون، کرین (۱۳۸۵)، *کالبد شکافی چهار انقلاب*، ترجمه: محسن ثلاثی، نشر نو، تهران، چاپ دوم.
۴. تیلی، چارلز (۱۳۸۵)، "آیا مدرنیزاسیون باعث انقلاب می‌شود؟" در گلدستون، پیشین
۵. جانسون، چالمرز (۱۳۶۳)، *تحول انقلابی*، ترجمه حمید الیاسی، تهران، امیرکبیر.
۶. رفیع پور، فرامرز (۱۳۸۴)، *توسعه و تضاد*، تهران، انتشارات شرکت سهام انتشار، چاپ چهارم.
۷. سمی، محمد هادی (۱۳۷۷)، "وضعیت کنونی حوزه مطالعات انقلاب"، *پژوهشنامه متین*، شماره ۱.
۸. شجاعیان، محمد (۱۳۸۲)، *انقلاب اسلامی و رهیافت فرهنگی*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول.
۹. فرهی، فریده (۱۳۷۷)، "نظریه اسکاچپول و انقلاب اسلامی"، *پژوهشنامه متین*، شماره ۱.
۱۰. فوران، جان (۱۳۷۵)، "نظریه‌ای در خصوص انقلاب‌های جهان سوم"، ترجمه: مینو آقایی خوزانی، *فصلنامه راهبرد*، شماره ۹.
۱۱. کوهن، آلوین استانفورد (۱۳۸۷)، *تنوری‌های انقلاب*، ترجمه: علیرضا طیب، تهران: قومس، چاپ هفدهم.
۱۲. گلدستون، جک (۱۳۸۵)، *مطالعاتی نظری، تطبیقی و تاریخی در باب انقلاب‌ها*، ترجمه: محمد تقی دلفروز، تهران: نشر کویر، چاپ اول.
۱۳. گیدنز، آنتونی (۱۳۸۷)، *جامعه‌شناسی*، ترجمه صبوری، منوچهر، تهران، نشر نی، چاپ دوازدهم.
۱۴. مشیرزاده، حمیرا (۱۳۷۷)، "دیدگاه‌های مختلف در تبیین انقلاب اسلامی"، در *حدیث انقلاب: جستارهایی در انقلاب اسلامی ایران*، تهران، انتشارات بین‌المللی الهدی، چاپ اول.
۱۵. مشیرزاده، حمیرا (۱۳۷۵)، "مروری بر نظریه‌های انقلاب در علوم اجتماعی"، *راهبرد*، شماره ۹.
۱۶. ملکوتیان، مصطفی (۱۳۸۷)، *بازخوانی علل وقوع انقلاب اسلامی در سپهر نظریه‌پردازی‌ها*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول.

۱۷. ملکوتیان، مصطفی (۱۳۸۴)، *سیری در نظریه های انقلاب*، تهران، نشر قومس، چاپ چهارم.
۱۸. هادیان، ناصر (۱۳۷۷)، "اهمیت دیدگاه اسکاچپول و ایدئولوژی و رهبری در انقلاب اسلامی ایران"، *پژوهشنامه متین*، شماره ۱.
۱۹. هانتینگتون، ساموئل (۱۳۸۶)، *سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، نشر علم، چاپ چهارم.

ب. خارجی:

- 1- Foran, John, "The Future of Revolutions at the Fin-de-Siècle." *Third World Quarterly*. Volume 18. Number 5. (1997).
- 2- Goldstone, Jack A. "Predicting Revolutions: Why We Could (and Should) Have Foreseen the Revolutions of 1989-1991 in the U.S.S.R. and Eastern Europe," in Nikki, Keddie. *Debating Revolutions*, New York University Press, (1993).
- 3- Goldstone, Jack A. "Theories of Revolution: The Third Generation," *World Politics*, Vol. 32, No. 3 (Apr. 1980).
- 4- Goldstone, Jack A. "The Comparative and Historical Study of Revolutions," *Annual Review of Sociology*, Vol. 8 (1982).
- 5- Goldstone, Jack A. "Toward a Fourth Generation of Revolutionary Theory," *Annual Review of Political Science*, (2001).
- 6- Goldstone, Jack A. "Rethinking Revolutions: Integrating Origins, Processes and Outcomes," *CSSAAME (Comparative Studies of South Asia, Africa, and the Middle East)* vol. 29(2009)

از این نویسنده تاکنون مقالات زیر در همین مجله منتشر شده است:

«انقلاب: پیشینه نظری موضوع و پیشنهاد یک مدل راهنما»، شماره ۳۳؛ «انقلاب از آغاز تا فرجام؛ مروری بر ویژگی های هفتگانه مشترک انقلاب ها»، شماره ۵۷؛ «تأثیرات منطقه ای و جهانی انقلاب اسلامی ایران»، شماره ۶۱؛ «مقدمه ای بر جغرافیای سیاسی و اهمیت استراتژیک ایران»، شماره ۶۳؛ «انقلاب های رنگی در آسیای مرکزی و قفقاز و تمایز آنها از انقلاب های واقعی»، شماره ۴، سال ۱۳۸۶؛ «امام خمینی (ره) و رویدادهای بزرگ ایران معاصر (پیش از انقلاب اسلامی)»، شماره ۳، سال ۸۷؛ «ورزش و سیاست»، شماره ۲، سال ۸۸؛ «ایدئولوژی و رهبری و تاثیر آن بر پیروزی سریع، ثبات پایدار و بازتاب جهانی انقلاب اسلامی ایران»، شماره ۲، سال ۸۹؛ «جامعیت و برتری اندیشه امام خمینی (ره) درباره ارکان دولت بر اندیشه (دولت مدرن)»، شماره ۱، سال ۹۰؛ «بازنگری قانون اساسی - تاریخچه، ضرورت ها و فرایند شکل گیری تا قانونمندی»، شماره ۳، ۹۰.